

بحث امشب را آغاز میکنیم. موضوع بحث ترجمه گفتگو است. یعنی بخشی از داستان که از بخش توصیفی ساده تر به نظر میآید ولی در حقیقت سهل و ممتنع است.

قبل از ترجمه گفتگوهای داستان، مترجم باید یک PLAN داشته باشد. این PLAN بر اساس نوع رمان (رمان تاریخی، مدرن) انواع شخصیت‌های رمان و حتی خواننده مورد نظر مترجم شکل میگیرد. مترجم باید از قبل دقیقاً بداند چه مدلی را میخواهد بکار بگیرد و چرا چون فقط در این صورت است که میتواند یکدست و قابل قبول ترجمه کند.

یکی از مسایل مهم در ترجمه گفتگوهای رمان مساله چند صدایی است. این نکته هم در رمانهای مدرن اتفاق می افتد هم در رمانهای کلاسیک. در یک رمان تاریخی هم ممکن است شخصیت‌هایی از طبقه عوام وجود داشته باشند، همینطور که در رمانهای مدرن هم ممکن است افرادی در موقعیتهایی خیلی رسمی صحبت کنند.

به عبارت دیگر، مترجم باید اولاً برای حفظ چند صدایی و ثانیاً برای ایجاد زبانی که در بافت داستان قابل قبول به نظر برسد و تصنعی نباشد و باعث شود خواننده با آن ارتباط برقرار کند از مجموعه ای از استراتژیهای ترجمه گفتگو استفاده کند.

در رمان تام جونز ترجمه احمد کریمی حکاک اگرچه رمانی کلاسیک است ولی هر کدام از شخصیتها به زبانی متناسب با طبقه و سواد خود صحبت میکنند.

در رمان دن کیشوت، به ترجمه محمد قاضی، تمام شخصیتها از خود دن کیشوت گرفته تا سانکو پانزا همه به یک زبان صحبت میکنند. معلوم است که تفاوت میان سواد و طبقه این افراد در نظر گرفته نشده است.

در گذشته گفتگوهای رمانها را به زبانی رسمی ترجمه میکردند. به عبارت دیگر، جملات رسمی در تالیف قابل قبول و طبیعی به نظر نمیرسید ولی در ترجمه خوانندگان شکیبایی بیشتری داشتند. یعنی زبانی تصنعی و غیرطبیعی و بسیار رسمی و ادبی در متن ترجمه قابل قبول بود ولی در تالیف قابل قبول نبود. به این جملات از کتاب برادران کارامازوف توجه کنید: امروزه این زبان تصنعی و غیرطبیعی و زیاده از حد رسمی به نظر میرسد و لی در زمانی این زبان هنجار ترجمه بود.

• او را نیز اکنون بهتر از هر موقع دیگر میشناسم. (مشفق همدانی، برادران کارامازوف)

• برادر! چنین تصور میکنم خودت نمیدانی با آگاه ساختن گروچنکا از داستان ملاقات خودت با کاترینا تا چه اندازه به این زن معصوم توهین روا داشتی (مشفق همدانی، برادران کارامازوف)

هنجار ترجمه گفتگو در طول سالها تغییر کرده و آن زبان رسمی و تصنعی چای خود را به زبانی محاوره و طبیعی داده است.

هنجار های رایج ترجمه گفتگو که در کار مترجمان حرفه ای دیده میشود:

1. بطور کلی گفتگو در هر بافتی که هست (اعم از تاریخی و غیرتاریخی) و از زبان هر کارآکنتری که بیان میشود نباید غیر طبیعی و تصنعی به نظر بیاید

2. در گفتگوهایی که در بافت امروزی صورت میگیرد تمایل به زبان محاوره اشکار است (استفاده از واژگان و نحو محاوره) و نیز برخی از کلمات (و نه همه کلمات را) به شکل شکسته میآورند (نوشتن وخ بجای وقت غیرعادی است اما نوشتن نیس بجای نیست قابل قبول است)

3. تداخل متن اصلی در ساختار جملات فارسی به حداقل میرسد. در صورت لزوم هم تعبیرات به بیان دیگر ترجمه میشوند و هم ساختارها restructure میشوند.

برای تحقق هنجارهای حرفه ای در ترجمه گفتگوها دو مانع بزرگ بر سر راه است:

1. ناتوانی مترجم در تالیف جملات طبیعی (چون این کار مستلزم آشنایی عمیق با زبان محاوره و قابلیت‌های آن است و با اینکه زبان محاوره را همه صحبت میکنند اما همه نمیتوانند آن را به شیوه ای خلاق و درست بکار ببرند که در نهایت به سبکی واحد و یکدست منجر شود. این همان کار سهل و ممتنع است که در ابتدا گفتم)

مانع دوم تداخل زبان متن اصلی است. این تداخل ساختار و تعبیرات متن اصلی را بر ترجمه تحمیل میکند و لذا جمله مترجم در معرض خطر تصنعی بودن قرار میگیرد. جمله باید طوری بیان شود که خواننده بپذیرد که ممکن است عینا از دهان کسی خارج شود.

در ادامه بحث در مورد این دو مانع بیشتر صحبت میکنیم.

برای آشنایی مترجم با قابلیت‌های زبان محاوره در فارسی چند موضوع مطرح است:

- آشنایی با شیوه بکارگیری زبان محاوره در نوشتار یعنی آشنایی با شیوه نوشتن نویسندگان و مترجمان برجسته و یافتن هنجارهای تلیفی و ترجمه ای (ممکن است این دو نوع نوشته دو نوع هنجارهای متفاوت داشته باشند)

- آشنایی با قواعد شکستن کلمات

- آشنایی با نحو محاوره و تفاوت‌های آن با نحو نوشتار و ویژگی‌های خاص نحو محاوره

- دارا بودن ذخایری از واژگان و تعبیرات محاوره

- آشنایی با شیوه تلفیق محاوره و زبان رسمی (مثلا استفاده از نحو و واژگان محاوره بدون شکستن کلمات)

در مورد مانع دوم یعنی تداخل زبان اصلی، برخی مترجمان میگویند عمدا اجازه چنین تداخلی را میدهند اما عواملی دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد:

- تنبلی مترجم

- ناتوانی مترجم

- ناآگاهی مترجم از هنجارهای مترجمان حرفه ای در ترجمه گفتگو

وقتی به بررسی گفتگوهای ترجمه شده میپردازید فایده و معنی نکات نظری فوق آشکار میشود: چند نمونه.

- "مگر قانونی هست که دانستنش را برایم منع کند؟"

- "وقتش که شد فکرش را میکنم. من این جورم دیگر. نمیتوانم تحمل کنم که یک عوضی مثل این یارو گند بزند و برود. خیال کرده چون زورش بیشتر است میتواند زنی را کتک بزند، همه چیزش را ببرد و قسر در برود. بالاتر از همه صورت حساب هتلش را هم نپردازد. من جانم میدهم برای پیدا کردن همچو آدمی. یک اشغال به تمام معنا."

(پس از تاریکی، ترجمه مهدی غبرایی)

نظران در باره دو گفتگوی فوق چیست؟ آیا طبیعی است یا نه؟ اگر نیست دلیلش چیست؟ اشکال در چیست؟

مثالی دیگر:

نورا: شاید، اما تو نه حرف زدنت مت مردیه که من بتونم باهاش یکی بشم. نه فکر کردنت. به محض این که ترست ریخت، ... همچنین که دیدی دیگه مشکلی در کار نیس، تا اونجایی که به خودت مربوط میشد انگار نه انگار اتفاقی افتاده. عینا مت سابق... اون وخ بود که فهمیدم هشت سال آنگار اینجا داشته ام با یه مرد غریبه زندگی میکردم سه تا بچه برایش زاییده ام وای که تحمل فکرشم ندارم. میخوام خودمو تیکه پاره کنم. (عروسکخانه، ترجمه منوچهرانور)

در ترجمه زیر مترجم (عبدالله کوثری) فقط با استفاده از واژگان محاوره (بدون شکستن کلمات) برای ایجاد حس محاوره استفاده کرده است.

درست همان ایامی که ما برای یادگرفتن جغرافی و کسر اعشاری توی سر خودمان می-زدیم... بعضیها مون فکر می-کردیم او حالا دیگه این حرفها را نگوید چه بگوید ... جوری که انگار طرف بفهمی نفهمی خل شده، یا انگار فهمیده-ایم که ما را خل و چل فرض کرده... و از صندوق ذخیره-مان برای بیسکویت و چای خاصه خرجی کنیم... اینجا بود که دلشوره به جانمان افتاد ... بعد کار به جایی رسید که فقط ابرویی بالا می-انداختیم... دیگه گندش را در آورده بودند... این بود که به کله-ام زد باید بروم و وزیر را ببینم... حرف زدن با وزیر مثل حرف زدن با هر کس و ناکس نیست... در جلسه جمعه آینده بی برو برگرد بودجه مان را بررسی می-کنند.

3.

... 4a time when most of us were struggling with geography and fractions...some of us thought it would be late for him now to take another view...as if he were a bit mad or as if we realized that he thought we were a bit stupid...celebrate by paying out of the reserve fund for a special afternoon of biscuits...at this point the critical stage in our misgivings began...and finally just asked with raised eyebrows...we thought this downright stupid...it occurred to me that we might go and see the Minister...speaking to the Minister is not the same as speaking to anyone else...the budget will be dealt with without fail at next Friday's session.

"من از این بازی خوشم نمیاد."

"باشه. اون در رو اون جا می بینی."

"آها."

"اون در توالته. حالا برو سرکاسه توالت بشین. برام مهم نیست که شلوارت رو پایین میکشی یا نه. فقط برو اون جا بشین و تا وقتی هم که نگفتم بیرون نیا." (عامه پسند، ترجمه پیمان خاکسار)

"میخواهی که شرش رو از سرت کم کنم."

"حتما. ولی فکر میکنی بتونی؟ به نظرم رسید همون یه دفعه ای که دیدیش جا زدی."

"حتا تد ویلیامز هم گاه گذاری جا میزنه. من چنان این بدکاره رو دک میکنم که دیگه جرات نکنه درو و برت پیداش بشه."

"من فکر نکنم اون بدکاره باشه آقای بلان."

"مدل حرف زدند اینطوری و گرنه قصد بی احترامی نداشتم." (عامه پسند، ترجمه پیمان خاکسار)

"گفتم برو باهاش حرف بزن."

"خودم بلدم، آنژی. لازم نیست درسم بدی. من زودتر از تو راه افتادم. بگو ببینم آنژی چرا سرتاپات سیاس؟ یه گشتی گیر کج میشناختم اسمش فرشته سیاه بود. با هم قوم و خویش نیستین؟ (خداحافظ گاری کوپر، سروش حبیبی)

مشکلی که مترجمان در ترجمه گفتگو دارند این است که استراتژی های مختلف را به هم میآمیزند و آنها را یکدست و متناسب با بافت متن بکار نمیبرند. دو نمونه از این ترجمه های التقاطی را در زیر می بینید:

"چرا آقای تورپ یکی دیگر از خواهرهایش را نمیبرد؟ مطمونم که خیلی هم دوست دارند."

تورپ گفت: "ممنون، ولی من که نیامده ام خواهرهایم را بیرم گردش و سکه یک پول بشوم. نه، اگر شما نمی آید، لعنت به من اگر بروم. من فقط برای شما حاضرم بروم." (نورثنگر ابی، رضا رضایی)

"برای کسانی که دوست من هستند کاری نیست که من نکنم. من اصلا نمی فهمم چه طو رمیشود آدمها را نصفه نیمه دوست داشت. من ذاتم این جور نیست. علاقه مند که بشوم تا آخر میشوم. توی یکی از همین میهمانی های همین زمستان امسال به کاپیتان هامت گفتم اگر قرار باشد تمام شب ذله ام کند من با او نمی رقصم. مگر این که قبول کند دوشیزه اندروز به خوشگلی فرشته هاست. مردها خیال میکنند ما نمیتوانیم دوست واقعی باشیم. میدانی که. من هم تصمیم گرفتم فرق قضیه را نشان شان بدهم. حالا هم اگر بشنوم کسی سرسری از تو حرف میزند فوری از کوره در میروم. ولی بعید است. تو درست همان جور دختری هستی که مردها طرفدارش هستند." (نورثنگر ابی، رضا رضایی)

دوستان اگر فرصت دارند گفتگوی زیر را ترجمه کنند. توجه کنید که برای ترجمه گفتگو باید طرحی مشخص داشت. این بخش از کتاب غرور و تعصب انتخاب شده و گفتگویی است بین خانم بنت و دخترهایش. ظرافت کار در این است که متن نه کاملا امروزی جلوه کند و نه خیلی رسمی (چون اگرچه قدیمی است بهرحال گفتگو ست)

"With the officers!" cried Lydia. "I wonder my aunt did not tell us of that "

"Dining out," said Mrs. Bennet; "that is very unlucky "

"Can I have the carriage?" said Jane .

"No, my dear, you had better go on horseback, because it seems likely to rain; and then you must stay all night "

"That would be a good scheme," said Elizabeth, "if you were sure that they would not offer to send her home "

"Oh! but the gentlemen will have Mr. Bingley's chaise to go to Meryton; and the Hursts have no horses to theirs "

"I had much rather go in the coach "

"But, my dear, your father cannot spare the horses, I am sure. They are wanted in the farm, Mr. Bennett, are not they"?

مترجم باید جملاتش را چند بار با صدای بلند بخواند و خودش صدای خودش را بشنود تا اطمینان پیدا کند که چنین جملاتی ممکن است در عمل بر زبان کسی جاری شود. واقعا ترجمه گفتگو کاری سهل و ممتنع است.

در ترجمه ای که از آثار جین آستن صورت گرفته مترجم میخواسته به گفتگوها زبان امروزی بدهد و در عین حال ساختار رسمی جملات را حفظ کرده. یعنی در ساختار رسمی جملات تنها نشانه محاوره ای بودن همان کلمات idiomatic است که گنجانده شده. شاید مترجم با استفاده از نحو محاوره و پرهیز از کلماتی که نشانه امروز را بر پیشانی دارند میتواند همزمان حس محاوره ای بودن و قدیمی بودن کتاب را منتقل کند.

[Forwarded from Saeed Ameri]

اقای دکتر آیا هنجارهای شکسته نویسی فارسی جایی بحث شده است؟ یعنی قواعد کلیش چیست؟

[Forwarded from دکتر علی خزاعی فر]

سوال بسیار خوبی است. من در رپست قبلی به ترجمه آثار جین آستن اشاره کردم. تکلیفی هم که دادم اتفاقا متعلق به چنین گفتگویی است. ببینید در هر حال باید طبیعی به نظر برسد در عین این که از واژگان خاص امروزی در آن استفاده نشده باشد. اگر بگویید این کار سخت است با شما همعقیده خواهم بود. به همین دلیل است که زبان بسیاری از کتابهای قدیمی در نیامده یعنی خواننده با آن راحت نیست. تصنع را حس میکند. تعلق به آن زمان نداشتن را حس میکند.

بحث کاملی در این باره ندیده ام. ولی ما در مترجم زیاد بحث کرده ایم. هنجار یکه مترجمان امروزه دنبال میکنند هنجاری محافظه کارانه است. یعنی صد در صد مطابق با گفتار عمل نمیکند (مثلا وقت را نمی نویسند و خ) ولی بسیاری از کلمات را میشکنند. این شکستن ظاهرا قاعده ای ندارد و لذا تشخیصها فرق میکند. آقای کوثری تا جایی که بتواند نمیشکند.

من ترجمه خودم از متن فوق را برایتان میفرستم. در ترجمه این متن من البته طرحی قبلی داشتم. قرار نبود کلمه ای را بشکنم. قرار نبود واژه ای را بکار ببرم که داغ امروز را بر پیشانیاش داشته باشد. قرار نبود جمله ام ترجمه ای باشد. قرار بود جمله با نحوی نوشته شود که اگر هنرپیشه ای در صحنه بخواهد آن را به شکل گفتگو بیان کند مجبور نباشد تغییر بنیادی در آن ایجاد کند کافیس کلمات را بشکند. به عبارت دیگر، نحو جملات باید تا حد امکان به نحو محاوره نزدیک باشد. این هم ترجمه من:

لیدیا آهی از حسرت کشید و گفت: «با افسرها نهار بخورند! چرا خاله جان چیزی در این مورد به من نگفت.»

خانم بنت گفت: «بیرون نهار بخورند! چه بد!»

جین گفت: «می-توانم کالسکه را ببرم؟»

«نه عزیزم. بهتر است با اسب بروی. چون احتمالا امشب باران می-آید و در این صورت مجبور می-شوی شب را همانجا بمانی.»

الیزابت گفت: «نقشه خوبی است به شرط اینکه جین را با کالسکه برنگردانند.»

«برنمیگردانند. چون آقایان با کالسکه بینگلی به مریتن رفته-اند و خانواده هرست هم که اسب ندارند.»

جین گفت: «من ترجیح می‌دهم با کالسکه بروم.»

«عزیزم، پدرت نمیتواند اسبهایش را در اختیار بگذارد. در مزرعه لازمشان دارد. مگر نه آقای بنت؟»

به نظر من برای ترجمه گفتگو لازم است که با هنجارهای ترجمه گفتگو آشنا شد. البته شاید مترجمی پیدا نشود که همه هنجارها را در تمام گفتگوها بکار بگیرد ولی از مطالعه مجموعه کار مترجمان حرفه‌ای این هنجارها به دست می‌آید.

[Forwarded from Dr Alireza Khanjan]

آقای دکتر خزاعی فر عزیز! بحث ترجمه عملی دیشب شما را خواندم و چند نکته را عمدتاً در تأیید فرمایشات شما عرض می‌کنم. اولاً، تردیدی نیست که انتخاب راهبرد متفاوت ترجمه در ترجمه دیالوگ امری حتمی است. در غیر این صورت، گرفتار معضلی خواهیم شد که تحت عنوان Register Neutralization در مطالعات ترجمه از آن یاد کرده‌اند. یعنی عدم تناسب «گونه زبانی» با «موقعیت کاربرد زبان» که نتیجه نهایی آن فاصله گرفتن از شاخص‌های کیفی ترجمه از جمله «طبیعی بودن»، «خوانش پذیری» و «مقبولیت» خواهد بود. مساله آنقدر اهمیت دارد که حتی گاهی اوقات برغم آنکه نویسندگان بر تنوع زبان اصرار نداشته‌اند مثل همان «دون کیشوت» که شما اشاره کردید، در ترجمه مثلاً در دوبله فیلمی اقتباسی از همان اثر به فارسی می‌بینیم که زبان متفاوت و محاوره‌ای و باورپذیرتری برای شخصیت خدمتکار دون کیشوت به کار گرفته می‌شود.

نکته مهمی که در صحبت‌های شما از نظر من اهمیت بیشتری دارد و کمتر به آن پرداخته شد موضوع «یکدستی» یعنی consistency است. بسیاری از مترجمان در ترجمه دیالوگ به خوبی از عهده این موضوع بر نمی‌آیند. در اینجا باید به موضوع بسیار مهم دیگری هم توجه کرد و آن اینکه نه تنها باید زبان این شخصیت با آن شخصیت بطور کلی تفاوت داشته باشد، بلکه زبان یا لحن هر شخصیت در موقعیت‌های متفاوت نیز باید تنوع داشته باشد و در ترجمه باید به این مساله اهمیت داد. این موضوع را در مطالعات در ترجمه در قالب الگوهای «تحلیل سیاق» بررسی کرده‌اند. بدیهی است که یک نوجوان دانش آموز در گفتگو با معلم خود از یک زبان و در گفتگو با هم‌کلاسی‌های خود از زبان متفاوتی بهره می‌گیرد. در اینجا، بافت موقعیتی اهمیت می‌یابد.

نکته حایز اهمیت دیگری که در بحث شما مد نظر قرار نگرفت (احتمالاً به دلیل ضیق وقت) موضوع انتخاب نوع نثر (نثر غالب در دیالوگ) برای ادوار تاریخی است. شما بطور ضمنی اشاره کردید و عملاً نشان دادید در ترجمه پیشنهادی خودتان که برای رمان‌های جین آستین شکسته نویسی (افراطی) را نمی‌پسندید. ظاهراً همکار دیگر ما، سرکار خانم دکتر خزاعی نیز در مورد کارهای آستین همین نظر را دارند. در اینجا پرسش عمده آن است که آیا می‌توان زبان متناظری را در زبان فارسی هم‌تراز انگلیسی ادوار تاریخی متفاوت پیدا کرد و مثلاً گفت که زبان انگلیسی شکسپیر هم‌تراز زبان فارسی دوره صفویه است؟ به نظر نمی‌رسد پاسخ این پرسش مثبت باشد. اولاً در مورد دیالوگ ما با این محدودیت مواجه هستیم که گونه محاوره در تاریخ زبان فارسی (و سایر زبانها) برای دوره‌های قدیمی به ثبت نرسیده است. قدیمی‌ترین گونه‌های محاوره‌ای که پیکره‌اش موجود است به دوره مظفرالدین شاه بر می‌گردد. بنابراین، نمی‌توان برداشتی عینی از گونه محاوره معمول در هر دوره را انتظار داشت. پس اساساً مساله معادل سازی زمانی موضوعیت نمی‌یابد در برگردان دیالوگ. در ثانی، اگر حتی دسترسی به گونه‌های کاربردی ادوار مختلف امکان‌پذیر می‌بود، باز هم کاربرد آنها در برگردان دیالوگ برای مخاطب

زمانه ما کاری منطقی به حساب نمی آمد چون درک آن به سادگی میسر نمی بود. بنابراین، در نهایت می باید از جنبه «درزمانی» برگردان دیالوگ صرف نظر کرد و تنها به بُعد «همزمانی» آن فکر کرد.

آنچه در این میان اهمیت می یابد، انعکاس «تمایز» گونه های زبانی («سیاق» های) مختلف است. به نظر می رسد، کاربرد گونه محاوره در اینجا اجتناب ناپذیر باشد. اما مساله آن است که کدام محاوره؟ محاوره گویش قوچانی من یا گویش بوشهری نجف یا گویش تهرانی فلان کس؟ پاسخ هیچ کدام است. یادمان نرود که گونه معیار بر دو قسم است: گونه معیار نوشتاری و گونه معیار گفتاری. گونه معیار گفتاری بر خلاف تصور برخی دوستان ربطی به گونه محاوره ای تهرانی ندارد ولو ممکن است با آن قرابت داشته باشد (به همین دلیل، آقای دکتر خزاعی فر کاربرد حرف اضافه «واسه» رو نپسندیدند). گونه معیار گفتاری همین گونه ای است که ما در گفتار روزمره خود در موقعیت آموزش مثلاً استفاده می کنیم یا در رادیو و تلویزیون عموماً می شنویم. حالا پرسش آن است که این گونه را چطور در رسانه متفاوت نوشتار به کار بگیریم که نامأنوس و غیرطبیعی جلوه نکند.

موضوع مهمی که آقای عامری مطرح کردند و متأسفانه در میانه بحث شهید شد در همین رابطه بود. ایشان گفتند که در اروپا معمولاً شکسته نویسی در زیرنویس فیلم توصیه نمی شود چون خوانش آن با اخلال مواجه می شود و در درک زیبایی شناختی فیلم احتمالاً مساله یا تأخیر ایجاد خواهد کرد. در ترجمه نوشتاری هم، آنچنانکه آقای دکتر خزاعی فر، آقای صلح جو و احتمالاً بسیاری از مترجمان ادبی اعتقاد دارند، استفاده افراطی از گونه گفتار در رسانه نوشتار (یعنی توسل به شکسته نویسی) خوانش پذیری (readability) را به مخاطره خواهد انداخت. در ادبیات مطالعات ترجمه، موضوع رسم الخط در مؤلفه «شیوه گفتار» (mode of discourse) مطرح می شود که ناظر بر «رسانه» مورد استفاده و نوع آرایش نشانه های زبانی در زنجیره کلام است. از این نظر دو نوع رسانه کلی داریم: ساده و مرکب. ساده یعنی صرفاً نوشتار یا صرفاً گفتار. مرکب یعنی ترکیب آن دو. در این گروه دوم زیرمجموعه های فرعی مطرح هستند مثل written as if spoken.. به نظر می رسد خیلی از مترجمان مطرح حال حاضر اعتقاد دارند که برای نیل به این رسانه آخری فقط کافی است متن نوشتاری به حدی (از طریق شکسته نویسی در واژگان و نحو) به رسانه گفتار نزدیک شود که در آن معیار خوانش پذیری خللی ایجاد نشود. این دست کم در حال حاضر هنجار به حساب می آید ولو آنکه ممکن است ده سال دیگر با این سرعت عجیب رشد رسانه های مجازی هنجار شکسته نویسی کامل به کلی جای آن را بگیرد بی آنکه نتیجه حاصله الزاماً «خوانش ناپذیر» تلقی گردد یا «نامقبول» جلوه کند. البته برخی در همین دوره حاضر نیز بر این باورند که گفتار را باید به همان شکل گفتاری به رسانه نوشتار حمل یا تحمیل کرد یعنی بطور آگاهانه در فرایند هنجارسازی دخالت کرد و آن را تسریع نمود ولو با پرداخت برخی هزینه ها در کوتاه مدت. آقای منوچهر انور از این گروه از مترجمان هستند. ظاهراً دوستان نومترجم گروه هم اغلب در همین زمره هستند. در نهایت، من شخصاً با دیدگاه آقای دکتر خزاعی فر عموماً موافقت دارم: ایجاد تمایز کارکردی از طریق توسل به گونه محاوره در رسانه نوشتار با شکسته نویسی متعادل و نه افراطی طوری که آن سه معیار تحقق یابند: مقبولیت، خوانش پذیری و طبیعی بودن. در این میان، توجه دایمی به تغییرات بافت موقعیتی و مراقبت مداوم در ایجاد «یکدستی» اهمیتی همیشگی دارند. پیشنهاد می شود متعاقباً این بحث بطور جدی تر دنبال گردد یا در این گروه یا در فصلنامه مترجم.

[Forwarded from] دکتر علی خزاعی فر]

آقای دکتر خان جان عزیز. از پاسخ مبسوطتان تشکر میکنم. یک نکته که شما اینجا به شکل سوال مطرح کردید و خودتان هم پاسخ درستی به آن دادید به نظرم جالب است و آن این است: " آیا می توان زبان متناظری را در زبان فارسی همطراز انگلیسی ادوار تاریخی متفاوت پیدا کرد

و مثلاً گفت که زبان انگلیسی شکسپیر همطراز زبان فارسی دوره صفویه است؟" بدیهی است که ما، همانطور که شما بدرستی گفتید، نمیتوانیم معادل برای یک زبان تاریخی پیدا کنیم اما همانطور که من در پاسخ خانم خزاعی گفتم میتوانیم یک زبان معادل تعریف کنیم و عناصر این زبان را مطابق با مخاطب امروزیمان مشخص کنیم. ترجمه آثار قدیمی برای خواننده امروزی نوشته میشود بنابراین نمیتوان خواننده امروزی را ندیده گرفت. عناصر این زبان جدیدی که تعریف میکنیم باید به گونه ای باشند که صرفاً تفاوت را به خواننده منتقل کنند و قابل درک و قابل استفاده باشند. انطباق تاریخی نه ضرورتی دارد و نه فایده و نه اصلاً ممکن و مطلوب است.